

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه فرقان (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۵/۶/۳۱

برای اینکه ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد در خدمت اسلام و مسلمین باشیم، اعمال مان، اعمال صالح و باورهایمان باورهای سازنده باشد، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه خداوند به ما توفیق دهد تا قدرت پیدا کنیم به نظام سازی در جهت اهدافی که ان شاء الله حضرت بقیه الله (عج الله تعالی فرجه) تشریف فرما می شوند و نیز اینکه جزء کسانی باشیم که با کردار و عمل و باورشان و نه با ادعا، منتظر امام زمان (عج الله تعالی فرجه) هستند، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله عشق به امام زمان (عج الله تعالی فرجه) در قلب ما روز به روز بیشتر و بیشتر بشود و برای اینکه کمبود امام زمان (عج الله تعالی فرجه) روز به روز بیشتر بر ما هویدا شود و این خلاء را بتوانیم با دعای خود ایشان جبران کنیم ان شاء الله، یک صلوات ختم بفرمایید.

برای اینکه اهتمام تک تک ما قوی شود، صلواتی ختم بفرمایید.

سوره مبارکه فرقان در واقع سوره ایست که ما نوعاً کمتر با آن آشنا هستیم. دلیلش این است که بعضی سوره ها هستند که کمتر خوانده شده و شنیده شده است از جمله سوره مبارکه فرقان.

می توان گفت که سوره فرقان، سوره تبارک قرآن است. بیشترین «تبارک» که در قرآن آمده در این سوره است. در چند آیه از آیات شریفه ای که در این سوره آمده، واژه تبارک ذکر شده و بنظر می رسد، یکی از موضوعات اساسی که در این سوره اهمیت دارد، بحث برکت است و اینکه خداوند خیر و برکتش را نازل می کند. به همین دلیل به هر حال این سوره ارتباطی هم با سوره مبارکه نور برقرار می کند. «تبارک» سوره فرقان، این سوره را با «آیه نور» سوره

نور ارتباط می‌دهد. آیاتی که در مطلع‌شان تبارک آمده، اول آیه ۱ است و بعد بلافاصله آیه ۱۰ و یکی هم قسمت‌های انتهایی سوره در آیه ۶۱.

ارتباط تبارک با نور:

کلمه تبارک از برکت است. وقتی می‌گوئیم برکت یعنی نزول خیرات و برکات و نور الهی و فیوضات الهی به انسان به گونه‌ای که تمام مراتب زندگی او را در برگیرد. در واقع جنس برکت، از جنس نور است و رحمت.

یکی از بحث‌های مهم سوره این است که برکت نازل می‌شود اما ممکن است عده‌ای از آن استفاده نکنند. سوره شرایط نزول برکت را مطرح می‌کند و به موانع بهره‌مندی از برکت نیز در آیات ۶۱ و ۶۲ پرداخته می‌شود.

پس تا اینجا دو خصوصیت ویژه سوره فرقان مطرح گردید. یکی بحث خود کلمه تبارک است که بحث خیلی مهمی در این سوره است که در سوره ملک هم مطرح شده است ولی در این سوره در سه آیه آمده است. در واقع خود این پراکندگی واژه تبارک در سوره اهمیت دارد. و دیگر موضوع نیز بحث عبادالرحمن است که آیات عبادالرحمن در این سوره اهمیت ویژه‌ای دارد و اگر بخواهیم یک معرفت اجمالی نسبت به این سوره پیدا کنیم خیلی راحت می‌توانیم این دو خصوصیت سوره فرقان را در ذهنمان بیاوریم؛ یکی تبارک است و دیگری عبادالرحمن. از دیگر خصوصیت سوره، لقبی است که به خود قرآن داده شده که در این سوره به طور اختصاصی فرقان نامیده شده است. فرقان به معنای حقیقتی که می‌تواند بین حق و باطل و بین درست و غلط بین و بین صدق و کذب فاصله بیندازد و مسیرها را جدا کند. یعنی خاصیت جداکنندگی دارد. به گونه‌ای که شما به وسیله یک ساختاری می‌توانید بین دو مورد تمیز قائل شوید به نحوی که آن دو را جدا کنید و بگوئید: این نیست، آن است. «این نه، آن» کردن، فرق ایجاد کردن و جدا کردن، سومین خصوصیتی است که در این سوره به صورت واضح آمده است، که قرآن به نام فرقان نامیده شده است.

خصوصیت چهارم هم ویژگی‌ای است که برای نبی مکرم ذکر می‌کند که نشان می‌دهد خیلی‌ها برای وحی و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) شرایط خاص و ویژگی‌های خاصی در ذهنشان قائلند که آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و افکارشان را نقد می‌کند که این آیه بسیار به سوره زخرف شباهت دارد.

پنجمین خصوصیت این سوره هم این است که آیات ۲۷، ۲۸ و ۲۹ در آن بسیار ممتاز هستند. و همینطور آیه ۳۰. هر کدام در جای خودشان خیلی ممتاز هستند و ما به صورت جدا جدا آنها را شنیده‌ایم مثلاً مناجات مسجد کوفه در آیه ۲۷ ذکر شده است.

از یک طرف سوره درباره مهجور بودن قرآن صحبت می‌کند و از طرفی درباره اینکه انسان‌ها در یک برهه‌ای از زندگی خودشان متوجه می‌شوند که ای کاش با رسول یک راهی را اتخاذ کرده بودند. بقیه خصوصیات را خودتان وقتی وارد آیات که بشوید متوجه خواهید شد.

چون تعداد صفحات این سوره کم است به ذهنم رسید که می‌توان تمام آیات این سوره را در یک یا دو جلسه رونمایی کلی کرد. بنظم خوب است که بیایم آیات این سوره را در زمان کوتاهی یک مرور ساده کنیم و بعد اگر بنا شد تحلیل کنیم، بحث را ادامه خواهیم داد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)

در این آیه خدا را با وصف تبارک توصیف می‌کند. یعنی اینکه بصورت زوال‌ناپذیری پر خیر و برکت است همان خدایی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای عالمین نذیر باشد. یعنی خصوصیت قرآن را در این سوره هم فرقان ذکر می‌کند و غایت آن را نیز نذیر بودن. اما با توجه به این نکته که توسط آن بنده به وسیله فرقان، این قرآن می‌شود نذیر. اینکه در ترجمه‌ها نذیر را بیم‌دهنده ترجمه می‌کنند شاید بهتر باشد بگوییم هشداردهنده و نه بیم‌دهنده، هر چند هر هشدار در درون خودش یک بیمی هم دارد. یا بگوییم زنده‌کننده بجای اینکه بگوییم بیم‌دهنده که انسان پیش خودش فکر کند قرآن برای ترساندن است! بگوییم هشدار می‌کند یا هشیار می‌کند یا زنده می‌کند. برای اینکه اگر بگوییم پر خیر و برکت است خدایی که فرقان را فرستاده تا مردم را بترساند چندان جالب نیست. یعنی تعریف خوبی نیست. یعنی حتماً بایستی این غایت با آن تبارک بخواند. پر خیر و برکت است که کتابی را فرستاده که بین خیر و شر و بین حق و باطل و بین صدق و کذب جدایی ایجاد می‌کند تا مردم را زنده کند. تا اینکه به وسیله شنیدن حق، آدم‌ها زنده شوند. نسبت به حق هشیار شوند. نسبت به درستی هشیار شوند.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)

دوباره می‌فرماید الذی. الذی مانند این است که گفته باشد تبارک الذی... دوباره تبارک اینجا تکرار می‌شود. زوال‌ناپذیر و پرخیر و برکت است آن خدایی که مالکیت آسمان‌ها و زمین به ید اوست «و لم يتخذ ولدا ولم يكن شريك في الملك» شریکی در ملک خودش نگرفته و ولدی برای خودش قرار نداده. هرچیزی را خلق کرده و به هرچیزی هم یک قدری داده است. معلوم می‌شود که این تبارک با مالکیت ارتباط مستقیم دارد. با خلقت و تقدیر هم ارتباط دارد. یعنی «خلق كل شي فقدره تقديرا» مثل این است که بگوییم «الذی له الملك السماوات و الارض».

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا تُشُورًا (۳)

حالا به جای اینکه افراد از یک چنین خدایی تبعیت کنند، غیر از خداوند معبودهای دیگری را اتخاذ کردند که خالق چیزی نبودند در حالیکه خودشان مخلوق بودند و مالک ضرر و نفعی برای خویش نبودند «و لا حياه و لا نشورا».

در واقع برگردان این آیه می‌شود، که تبارک مبارک است. (کسیکه) خدایی که خلق می‌کند و مالک نفع ضرر موت حیات و نشور است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

کافران گفتند که این قرآن که فرقان الهی است انذار یا پیامبر (صل الله علیه و آله) - هر کدام را می‌توانید بگیرید - افکی است که «افتراه» یعنی خودش به خدا نسبت داده است. ما خدا را قبول داریم ولی این قرآن حرف خدا نیست، دروغ است. افتراه یعنی پیامبر این را به خدا نسبت داده (قرآن را). ما خدا را قبول داریم ولی این آقایی که به نام پیامبر است قرآن را از خودش در آورده است و گروهی دیگر او را بر این کار یاری دادند. نه تنها او این قرآن را به خدا نسبت داده که گروهی هم که اهل این کار بودند، کمکش کرده اند. ما می‌دانیم چه کسانی، ولی نمی‌گوئیم که حالا خود اینکه این‌ها این گونه حرف می‌زدند خودش داستانی دارد که وقتی قرآن در جزیره العرب آمد این طور نبود که مردم با خدا و کتاب بیگانه باشند. می‌دانستند که خدا هست و کتابی هست.

«زورا» یعنی خلاف واقع. خیلی نزدیک است به حرف زور خودمان. یعنی اینکه اینها حرف زور زدند.

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵)

و یک حرف دیگری هم زدند. حالا یا یک عده دیگر یا خود اینها گفتند: این همان افسانه‌های پیشینیان است. حرف‌های قبلی‌ها را که سر هم کرده‌اند، و نوشته شده که وی آن را رونویسی کرده و هر صبح و شام بر او املا می‌شود. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی که قرآن را مطرح می‌کرد، روز به روز مطرح می‌کردند مانند حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) نبود که لوح داشته باشد بلکه وحی قرآن به صورت روز به روز بود. در طی ۲۳ سال این وحی کامل شد. بنابراین اینها گفتند که توسط یک عده‌ای آنها برایش می‌خوانند و املا می‌کنند، می‌نویسد و می‌آید این حرف‌ها را می‌زند.

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)

ای پیامبر به آن‌ها بگو که این قرآن را آن کسی نازل کرده است که از اسرار آسمان‌ها و زمین آگاه است «انه کان غفورا رحیما» او غفور رحیم است. حالا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این آدم‌ها بیاید بگوید «انه کان غفورا رحیما»، چرا باید بگوید «غفورا رحیما»؟ چیز دیگری باید بگوید. اینها دارند افک می‌زنند. خداوند می‌گوید به آنها بگو... این آیات، آیات کسی ست که از سر آسمان‌ها خبر دارد و غفور و رحیم نیز هست.

ایراد بعدی که به پیامبر گرفتند این بود:

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷)

گفتند اگر او پیامبر است، چرا غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده تا همراه او مردم را هشدار دهد.. چرا او دست تنهاست؟!

أَوْ يُلقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا (۸)

یا گنجی داشته باشد. حالا یا در آسمانها یا در جایی، چیزی، مالی داشته باشد. حداقلش این است که باغی داشته باشد! به مردم طعنه می‌زدند که شما دنبال کسی راه افتاده‌اید که خودش سحر شده است.. چقدر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این آیه ۸ نسبت‌های بی‌روا داده‌اند.. هر کسی چیزی گفته است.

هر انسانی نسبت به وحی و نسبت به قرآن (همین قرآنی که می‌خوانید) عنایت نداشته باشد و کنارش بگذارد (حالا به هر دلیل و بهانه‌ای) مشمول یکی از حالت‌هایی شده که در اینجا گفته شده است.

برآیند کلی‌اش این است که قرآن را بوسیدند و گذاشتند کنار. حالا بعضی‌ها گفتند این افسانه است و گذاشتند کنار، و بعضی‌ها گفتند اصلاً کسی که وصل به خداست باید غیر عادی باشد یا مواردی از این دست...

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

ای پیامبر بین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند. انقدر حرف‌های عجیب و غریب مثل زدند که راه را به روی خودشان بستند و دیگر راه برگشتن نداشتند.

یعنی کسی می‌تواند آنقدر استدلال بیافد که خودش هم دیگر قدرت پیدا کردن راه را نداشته باشد.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ فُصُورًا (۱۰)

تبارک است خدایی که اگر می‌خواست برای تو بهتر از این قرار می‌داد. باغ‌هایی که نه‌هایش از زیر درختانش و.. شبیه این مورد در سوره زخرف نیز هست.

دست خدا بسته نبود که پیامبر از قومی یا قبیله‌ای باشد یا آدمی باشد که ثروت داشته باشد و یا قصر داشته باشد اما خداوند اینکار را نکرده است.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

همه این بهانه‌هایی که آوردند برای این بود که در نهایت می‌خواستند قیامت را تکذیب کنند. مشکل انسان‌ها با دین و پیامبر یک علت جدی‌تری دارد و آن هم تکذیب قیامت است. یعنی اگر کسی تکذیب قیامت کرد به طور طبیعی دنبال راه‌هایی می‌گردد تا پیامبر را انکار کند یا به مجاری احکام، اِنْ قُلْتَ (اما و اگر) وارد کند.

خداوند وقتی آخرت را مطرح می‌کند یعنی حقیقت ثابت عالم. کسانی که می‌گویند ساعت، یعنی قائل می‌شوند به یک مقطعی که انسان انتقال پیدا می‌کند به آن طرف. بعد می‌پرسند ساعت چه زمانی است؟ یعنی روز قیامت کی است. این حرف بر خداوند سنگین است.. دلیلش این است که آخرت ساعت نیست، قیامت ساعت نیست. ساعت یعنی این موقع، وقوع انفجاری است که بعداً همه می‌روند آن سمت! آخرت یک حقیقت است، اینها مشکل بعدی-شان این است که قیامت را به عنوان ساعت قبول دارند و آن را هم تکذیب می‌کنند. یعنی اعتقادی به حقیقت ثابت این عالم ندارند.

کسی که آخرت‌گرا است قائل به این است که قواعد ثابت حاکم است. قوانین ثابتی که در آن هیچ دخل و تصرفی نمی‌توان داشت. راه‌گزینی هم ندارد، نقد است! کسی که آخرت‌گرا نیست می‌گوید از کجا معلوم؟ ممکن است به همه ما پاداش بدهند، ممکن هم هست ندهند.. ممکن است قیامت باشد، ممکن هم هست نباشد.

همه ما عالم را متغیر حس می‌کنیم والا مگر کسی جرئت می‌کرد غیبتی بکند؟.. فکر نمی‌کند که همان موقع که غیبت می‌کند، به صورتش سیلی می‌خورد. براحتی غیبت می‌کند چون وجه ثابتی برای عالم قائل نیست، می‌گوید غیبت می‌کنیم، بعد حساب و کتاب‌مان در ساعت است.

هرکسی چنین اعتقادی داشته باشد به عصمت می‌رسد. چون معتقد است هر کاری می‌کند در جا جزای او را همان جا به او اعطا می‌کنند. پس اگر کسی خطا کرد یعنی آخرت را ندیده است. یا ندیده یا غفلت کرده یا فراموش کرده یا انکار کرده یا تکذیب کرده است.

فرقان دلیل رسول است کما اینکه قرآن دلیل امام است.

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲)

وَإِذَا أَلْقَوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّرِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

آیات قیامت همه‌شان آستر دنیا هستند که بعد از این دنیا نیستند. «ها» یعنی همین حالا در جریان است.

منظورش این نیست که در یک ساعتی اتفاق می‌افتد، «ها» بعد این اتفاق می‌افتد. یعنی وضعیت گناه طوری است که همین الان اگر کسی چشم باطن داشته باشد، گناه را که می‌بیند می‌تواند این‌ها را هم ببیند. در سوره تکاثر این مطلب آمده است.

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴)

قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا (۱۵)

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶)

اعمال حسنه در کسانی که طیب بودنشان خیلی محسوس است همین الان باعث خوشحالی‌شان می‌شود کما اینکه اگر گناهی به سراغ‌شان می‌آید، خیلی اذیت می‌شوند.. مانند اینکه آتش آمده و نزدیکشان شده است. خاصیت نماز دور کردن است. انسان بلافاصله جلیقه را می‌پوشد و می‌رود نماز می‌خواند. هرکسی به هر غمی مبتلا شد بلافاصله وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند مثل این است که جلیقه بپوشد و خودش را از آتش دور کند. اینها حقیقت هستند. این آخرت است و همین الان اتفاق می‌افتد. این قانون است.

خوبی خوبی می‌آورد. انسان وقتی کار خوبی می‌کند به طور طبیعی موفق به کار خیر بعدی هم می‌شود، به شرط اینکه خودش این فرصت را خراب نکند.

مشکل این است که انسان برای رسول و هم‌بای‌پاداش، تصورات عجیب و غریبی درست می‌کند و همین سبب می‌شود وقتی رسول می‌آید به سراغش، می‌گوید این همان رسول است؟! مگر چه بلد است؟ مگر چه می‌گوید؟..

اگر برای پیامبر شأن ویژه و استثنایی قائل باشید اما وقتی بیاید ببیند که این پیامبر نه مُرده زنده می‌کند و نه کار عجیبی می‌کند.. اگر از او پرسیم حرفت چیست؟ می‌گوید من قرآنی آورده‌ام که همه حرفهایم در آن است. بعد هم می‌گوید خدایی را پرستید که واحد باشد و مالکیت نفع و ضرر و موت و نشورتان هم با اوست. آنوقت شما چه

می‌گویید؟ انتهای حرفش هم همین است.. همه حرف پیامبر هم نه به معجزه اوست و نه هیچ چیز دیگری. دعوت او دعوت به توحید است والا نه این بنده خدا قدرت خاص دارد و نه ثروت خاصی دارد و نه ویژگی خاصی. ما گاهی اگر امام جماعت مسجدمان، مرده‌ای را زنده نکند زیر بار حرفش نمی‌رویم! حتما باید یک کار شاقی انجام بدهد تا یک عالم، عالم باشد. اگر بگوید خدا یکی ست و بگوید او ولد ندارد و شریک ندارد و نفع و ضرر شما نیز به دست اوست.. این دلیل بر حقانیت او حساب نمی‌شود! اما کافی است تنها کرامت داشته باشد، آنوقت همه در خانه او برای گرفتن تبرک صف می‌کشند!

خدا می‌خواهد حرف خیلی سنگینی بزند، می‌خواهد بگوید «فرقان» یعنی قرآن دعوت به حق می‌کند و شما همین قدر قبولش کنید. ممتازترین انسان نزد خدا موحدترین انسان است. شما باید آن کسی را که موحدتر است انتخاب کنید نه آنکه قدرتش بیشتر است. نه اینکه بگوییم این منافات دارد.

قرآن به وجه فرقان بودش، معادلات ذهنی ما را به هم ریخته است. اگر به ما برگه‌ای بدهند و بگویند قویترین انسان کیست؟ می‌گوییم قویترین انسان کسی است که به غیب متصل است. کسی که از نیروهای غیبی بیشتر می‌تواند استفاده کند. اما قرآن می‌گوید قویترین آدم کیست؟ کسی که موحدتر است. حتی وقتی می‌آید پیامبر را اشاره می‌کند، می‌گوید پیامبر بگو «لا اعلم بغیب» من غیب نمی‌دانم.

دست خدا که بسته نیست. پیامبر که می‌آمد می‌توانست یک پیامبر عالم به علم روز بفرستد که در بین مردم مثلا راجع به نجوم خبرهایی بدهد و مثلا بگوید: مردم دو روز دیگر اینجا باران می‌آید. چهار روز دیگر اینجا فلان طور می‌شود. و بعد همه بگویند چه آدم عجیب و غریب است! بعد به این مردم بگوید که بیماری‌هایتان اینطوری هم بهبود پیدا می‌کنید و بعد ظرف یک هفته یک‌ماه، همه بیماری‌های آن شهر تعطیل شود. آیا خداوند نمی‌توانست همچین کسی رو بیاورد؟

نوعا حق که به ما روی می‌کند شبیه این آیات است. یعنی در صورت‌های خیلی ساده، ابتدایی و بدیهی است. مثلا اینکه آدم دروغ نگوید، اینکه زندگیش خوب باشد، اینکه دعوا نکند، به همین صورت ساده. حال آنکه ما از معنویت به موجود عجیب و غریبی درست کرده‌ایم که فکر نمی‌کنیم سعادتمان بسته به همین روایت‌ها باشد. بعضی از ما فقط کافی است در زندگی یک صفت کوچک را از خودمان کنار بگذاریم، گرچه ممکن است ما باورمان نشود...

یک انسان از چند ناحیه دچار انحراف می‌شود. یکی درباره خداوند که یا برای خدا ولد می‌گیرد یا شریک می‌گیرد و در رابطه با نفع و ضرر، حیات و موت و نشور مالکیت اش را به اسباب می‌دهد.

انحراف اول با انحراف دوم تفاوت ماهوی دارد. اولی بیشتر انحرافش اعتقادی است و انحراف دومی بیشتر رفتاری است. در قسمت اول خدا را قبول دارد و برایش شریک قائل می‌شود. خدا حاضر است اما با شرط «ولی»، و در دومی خدا غائب است.

منفعت مالککش خداست. یعنی منفعت دست خداست. دست کسی نیست یعنی کسی نمی‌تواند به انسان آبرو بدهد یا آبرویش را ببرد. همسایه‌ای داریم که خیلی ما را اذیت می‌کند. باید بدانیم که او مالک ضرر نیست یعنی نمی‌تواند ضرری به ما برساند. هر نفع و ضرر، موت و حیات و نشوری مالککش خداست. این به این معنا نیست که خودتان را در معرض ضرر قرار دهید، بلکه مالکیتش را از آن خدا بدانید. این موجب می‌شود که انسان اگر با پدیده نفع یا ضرر رسانی مواجه شد به خدا اتکا می‌کند و برای جلب نفع و دفع ضرر اگر ضرری متوجه او شد، به استعاذه خود شک می‌کند. یعنی می‌گوید استعاذه من ناقص بوده است. به منبع ظاهری ضرر بغض و کینه نشان نمی‌دهد مگر آنکه از او بخواهند که عکس العملی نشان دهد مثل قصاص.

آن کسی ضرر کرد که دینش را از دست داد والا آن کسی که شهید شد ضرر نکرده است فقط جانش را از دست داد. جزای کار خیر کار خیری مشابه آن است. برای انجام ندادن کار بد همین کافی است که جزای بداخلاقی، بداخلاقی مثل خود آن است.

اگر به آدم عاقل بگویند جزای سیئه مثل خودش است، حاضر است سیئه انجام بدهد حتی اگر قیامتی نباشد؟

اعتقاد به رسولی داشته باشیم که اگر آمد و گفت «له ما فی السماوات و ما فی الارض»، همین حرف‌های خیلی ساده را برای ما گفت برای اثبات رسالتش همین حرف‌ها برای ما کافی باشد. از او نخواهیم که مرده را زنده کند. معنای انتخاب ما دلالت حق باشد و هر کسی که حرف حق می‌زند.

در سوره فرقان موضوع برکت است و برکت افزایی و قانون برکت در زندگی. اینکه چطور یک زندگی، پر خیر و برکت و با نشاط و سرور می‌شود. بدانیم که نشاط در انجام کار خیر است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات